

وقتی که مهندسی آرام‌آرام شکل گرفت و تخصصی‌تر شد و توانست ابزارآلات مورد نیاز خود را تأمین کند، دیگر مانند روزهای اول تشکیل خود نبود، بلکه به عنصری اثرگذار و تأمین‌کننده بدل شده بود. ما از نظر جنگ‌افزار و امکانات دفاعی شباهتی به دشمن نداشتیم به طوری که حتی سیم خاردار و موتور قایق را هم در دنیا به ما نمی‌فروختند. این ضعف جنگ‌افزار و مهمات باید یک‌جوری برطرف می‌شد. برای همین تمام ابتکارات و تدابیر فرماندهان سپاه هم بر این بود که از تمام عناصر جنگی برای پوشاندن این ضعف‌ها استفاده شود.

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۷۵۷ / شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۹۸

### محدودیت‌های نئو اصلاح‌طلبی

**صبح نو:** نامه صادق زیباکلام به سیدمحمد خاتمی نشانگر بحرانی عمیق در میان اصلاح‌طلبان است. مهم‌ترین بحران اصلاح‌طلبان، آن‌طور که از نامه برمی‌آید، بحران هویت است. زیباکلام به رییس جریان اصلاحات می‌گوید؛ نمایندگان ما طوری در قدرت عمل کردند که دیگر به راحتی نمی‌توانیم درباره فلسفه اصلاح‌طلبی و تمایز با اصولگرایان سخن بگوییم. به طور خلاصه باید گفت که نامه زیباکلام اعتراض جامعه مدنی اصلاحات یا بخش گفتگمانی اصلاحات به بخش عمل‌گرا و اجرایی اصلاحات است. این نامه نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند در سطح جامعه احساس همذات‌پنداری با نمایندگان خود در قدرت کنند. سؤال اساسی اینجاست که شرایط فعلی اصلاح‌طلبان چه تأثیری بر تصمیم‌های آینده آن‌ها خواهد گذاشت؟ آیا این بحران موجب نزدیکی و گفت‌وگوی این دو بخش می‌شود یا اینکه باید منتظر انشقاق و شکافی بزرگ در میان اصلاح‌طلبان باشیم. آنچه امثال زیباکلام و زیدآبادی از خاتمی می‌خواهند دعوت به رادیکال شدن و بازگشت به جامعه است. چنین رویکردی موقعیت اصلاح‌طلبان را در حاکمیت به خطر می‌اندازد. خاتمی با محدودیت‌های جدی برای رادیکال شدن مواجه است. ادامه همین خط مشی از جانب او هم می‌تواند این شکاف را عمیق‌تر کند. حد واسط این دو رویکرد می‌تواند تولد نئو اصلاح‌طلبی باشد که از درون گفت‌وگوی تحول‌خواهان و عمل‌گراها با محوریت خاتمی قابل مدیریت است. این گونه از اصلاحات می‌تواند به نوعی آشتی در گرایش تلقی شود. با این حال محدودیت این جریان، اعتراض احتمالی بدنه است که روشنفکران اصلاح‌طلب را محکوم به معامله می‌کند. آنچه بین اصلاح‌طلبان تا پایان تابستان می‌گذرد، در آینده سیاسی آن‌ها بسیار مهم است.

### سودان، باز هم حکومت نظامیان

**جمهوری اسلامی:** به راحتی می‌توان فهمید آنچه در سودان رخ داده یک شبه کودتاست که با هدف استمرار حکومت نظامیان صورت گرفت. ارتش سودان با بررسی اعتراضات مردمی به این نتیجه رسید که تاریخ مصرف ژنرال عمرالبشیر به پایان رسیده و برای آنکه سقوط او با خارج شدن حاکمیت از دست نظامیان همراه نباشد، خود پیشقدم شد و چه بسا با نظر مساعد ژنرال عمرالبشیر، وی را از قدرت کنار زد و بدون آنکه به فعالان سیاسی و مخالفان حاکمان نظامی مجال بدهد، حاکمیت را در اختیار گرفت. بدین ترتیب، می‌توان گفت در سودان حکومت نظامیان باز هم برقرار است و چیزی تغییر نکرده است.

نکته مهم‌تر پاسخ به این سوال است که ژنرال عمرالبشیر چرا نفوذ خود را در میان مردم سودان از دست داده و ناچار به تن دادن به سقوط شده است؟

عمرالبشیر ۳۰ سال قبل با شعارهای انقلابی مبنی بر مقاومت در برابر نفوذ قدرت‌های خارجی در سودان، ضدیت با رژیم صهیونیستی و حفاظت از تمامیت ارضی این کشور با یک کودتای نظامی به قدرت رسید. وی در سال‌های اول حکومت بر سودان تا حدودی به شعارهای وفادار ماند اما بعد از آنکه چرب و شیرین قدرت را زیر دندانهایش احساس کرد، وعده‌هایش را فراموش کرد و ابتدا تن به پذیرش جدائی جنوب، که تجزیه آن از خواسته‌های صهیونیست‌ها و آمریکا بود، داد و قبول کرد که سودان به دو کشور تبدیل شود.

در مرحله بعد، عربستان سعودی توانست عمرالبشیر را، که دارای تفکر اخوانی بود، از این تفکر جدا کند و با خود همراه نماید. وی در این مرحله، با بهانه جوئی‌های غیرموجه دستور تعطیلی دفاتر فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سودان را صادر کرد و روابط کشورش با ایران را قربانی امیال آل سعود نمود. او سپس از این هم فراتر رفت و با اعزام نیرو به یمن در کشتار مردم مظلوم این کشور با عربستان و امارات همراهی کرد.

مردم سودان با مشاهده این انحرافات، اقدام به قیام و تظاهرات علیه عمرالبشیر کردند و خواستار سرنگونی او شدند. عمرالبشیر که سررشته کار را از دست داده بود و به حمایت‌های خارجی امید داشت، دو روز قبل از سرنگونی به رژیم صهیونیستی وعده تاسیس سفارت در خارطوم را داد، و با این اشتباه جدید، طومار عمر حکومت خود را درهم پیچید.

### کودتای سفید سودان برای حفظ نظام

**آرمان:** ریشه جریان اعتراضات مردمی در سودان به زمان روی کار آمدن ملک‌سلیمان در عربستان، به خصوص بعد از نقش‌آفرینی محمد بن‌سلیمان در عربستان برمی‌گردد. این مقطع زمانی بود که دولت سودان چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در سیاست‌های خود داشت و آن نقطه شروع اعتراضات در سودان است، چرا که سودان ماهیت پیشین خود را از دست داد. سودان در گذشته ماهیتی اخوانی، اسلامی، ضد غربی، ضد صهیونیستی و همچنین نزدیک به جریان مقاومت در منطقه داشت. مردم سودان مسلمان هستند و پرچم آنها شباهت بسیاری به پرچم فلسطین دارد که نشانگر نزدیکی مواضع آنها با فلسطینی‌ها بوده است. اما پس از تغییر مواضع این کشور، دیگر سودان در قالب یک دولت ضد غربی ضد صهیونیستی و استعماری و اخوانی نبود بلکه دولتی همسو با ارتجاع منطقه شد و متأسفانه در سیاست‌های منطقه‌ای همسو با دولت‌های غربی حرکت کرد. مهم‌تر اینکه در سیاست داخلی هم شیوه پادشاهی عربی را در پیش گرفت یعنی اشرافیت و منش سوءاستفاده از قدرت در سودان نقش بسیاری پیدا کرد و مجموع مسائل سبب نارضایتی مردم را فراهم آورد. اگر مردم تا پیش از آن، مشکلات اقتصادی را تحمل می‌کردند، دیگر نمی‌توانستند دولتی ارتجاعی و همسو با عربستان و غرب را بپذیرند که دارای مشکلات اقتصادی نیز هست. دلیل دیگر اوج‌گیری اعتراضات، به بی‌اعتباری و از دست دادن مشروعیت دولت بر می‌گردد که پیش از این مسائل رخ داد و در نهایت به زمانی برمی‌گردد که عمرالبشیر در سال ۲۰۰۵ به جدایی جنوب سودان رضایت داد و ذخایر و منابع نفتی و استقلال ارضی سودان را دچار خدشه‌ای جدی کرد. خدشه‌ای که نقطه عطف آغاز اعتراضات در سودان بود. عوامل ذکر شده سبب شد نسبت به وی معترض شوند. آنچه در سودان رخ داده حاصل عدم کوشش دولت برای جلوگیری از جدایی جنوب سودان و کوتاهی در حفظ تمامیت ارضی و

چرخش ۱۸۰ درجه‌ای سیاست‌ها بوده است. دولت سودان با این اقدامات مشروعیت و مقبولیت خود را به سرعت از دست داد. حال مردم خواستار این هستند که روند موجود در کشورشان متناسب با شعارهای اولیه آقای عمرالبشیر باشد، یعنی اتخاذ سیاست‌های ضد غربی عدم همسویی با وهابیت و در عرصه اقتصادی نیز شیوه‌ای متفاوت اتخاذ شود، شیوه‌ای بی‌شبهت به سرمایه‌داری که پادشاهان مرتجع منطقه به کار می‌گیرند. کودتا در سودان براندازانه نبود بلکه کودتایی سفید بوده که برای حفظ ساختار و تمامیت ارضی این کشور رخ داده است.

## صادرات نفت سعودی را صفر کنیم

**کیهان:** بارها شنیده‌ایم که «ایجاد دودستگی در داخل ایران» یکی از اهداف اصلی تحریم‌های آمریکا علیه ایران برای تامین استراتژی مبنایی آمریکا یعنی «تغییر نظام جمهوری اسلامی» است.

این دقیقاً درست است و با ده‌ها اظهارنظر رسمی مقامات آمریکا هم تطبیق می‌کند کما اینکه در همین روزهای اخیر هم که تعداد زیادی از شخصیت‌ها، نهادها و رسانه‌های این کشور از قرار گرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ذیل عنوان «گروه‌های تروریستی»، انتقاد کردند، به این موضوع تصریح داشتند که این اقدام سبب همبستگی بیشتر جامعه ایران با نظام سیاسی آن شده و نیز به همبستگی مردمی با سپاه منجر می‌شود. در واقع این موضوع از یک سو بیانگر وجود تعارضات در متن برنامه ضد ایرانی آمریکاست و از سوی دیگر بیانگر به نتیجه نرسیدن اقدام واشنگتن در اعمال فشار بر سپاه پاسداران می‌باشد. اما در این میان نکاتی وجود دارد که اشاره به آنها می‌تواند به تبیین موضوع کمک نماید:

۱- مشکل آمریکا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیست، مشکل آمریکا از یک سو راه جدیدی است که ملت بزرگ ایران برای بازتعریف هویت شکوهمند خود پس از یک دوره طولانی که منافع و مصالح او بدون آنکه برایش کمترین نفعی داشته باشد، قربانی سیاست‌های استعماری غرب و به ویژه آمریکا و انگلیس می‌شد، به میدان آمده است

۲- ماجرا اصلاً امنیتی - نظامی نیست که عده‌ای در داخل و خارج راه افتاده و آن را مقدمه تنش نظامی بین آمریکا و ایران معرفی کرده‌اند. هدف قرار دادن سپاه در این طرح صهیونیستی دقیقاً ماهیت اقتصادی دارد.

۳- اگر پذیرفتیم که اقدام روز دوشنبه دولت آمریکا علیه سپاه، در واقع یک حلقه از زنجیره اقدامات اقتصادی و مالی علیه ملت و حاکمیت ایران است، ما هم متقابلاً و با تاسی به توصیه امیرمومنان حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام که فرمود: «ردالحجر من حیث جاء» باید در هدف‌گذاری به سمت این نوع اقدامات برویم. یعنی تهدیدات گسترده‌ای را علیه منافع اقتصادی آمریکا و شرکای آن به موقع اجرا درآوریم.

توان ما در صفر کردن صادرات نفت عربستان، زمانی که سردار سلیمانی به حمایت از سخنان آن روز رئیس‌جمهور برخاست، فهمیده شد. همه می‌دانند نیروی قدس ماموریتی در تنگه هرمز ندارد و این خطاب با دریای سرخ و سواحل غربی عربستان تناسب دارد. بسیار خوب، زمان را از دست ندهیم و به اجرای برنامه به صفر رساندن صادرات نفت عربستان پردازیم و به جایی برسایم که در عمل اتفاقی بیفتد و طرف‌های اروپایی و عربی به طور واقعی و جدی دریابند، دنباله‌روی از سیاست‌های ضدایرانی برای آنان ضرر جدی دارد.

این نکته را هم در نظر داشته باشیم که به احتمال خیلی زیاد به محض آنکه بخش اول صادرات نفت سعودی متوقف شود، اروپایی‌ها و سعودی‌ها، رایزنی با محافل مؤثر آمریکایی نظیر کنگره آمریکا برای متوقف کردن اقدامات ضدایرانی را شروع می‌کنند و لابی‌ها در داخل آمریکا نیز به راه می‌افتند.

## پاس اتحادیه اروپایی به ترامپ

**وطن امروز:** اگرچه این روزها دولت دونالد ترامپ بابت اتخاذ تصمیم خصمانه، وقیحانه و البته احمقانه خود بابت قرار

دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی مورد عتاب قرار گرفته است اما نمی‌توان از نقش منفی و موثر اتحادیه اروپایی در اتخاذ این تصمیم صرف‌نظر کرد. صورت مساله کاملاً مشخص است! نشست گروه ۷ که ۱۶ و ۱۷ فروردین‌ماه امسال برگزار شد، با انتشار بیانیه‌ای رسمی علیه کشورمان همراه بود. در این بیانیه، تروئیکای اروپایی به حمایت از ادعاهای مضحک ایالات متحده علیه کشورمان پرداخت. در متن این بیانیه نسبت به آنچه نقش بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه، از جمله حمایت از سازمان‌های تروریستی و شبه‌نظامیان مسلح خوانده شده، ابراز نگرانی شده و از ایران خواسته شده در زمینه کاهش تنش‌ها در یمن، متوقف کردن آنچه حمایت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی از برخی عوامل غیردولتی بویژه در کشورهایمانند لبنان و سوریه خوانده شده، پایبندی به قطعنامه‌های مربوطه در شورای امنیت سازمان ملل و جلوگیری از اشاعه مستقیم و غیرمستقیم در زمینه فعالیت‌های بالستیک، پهپادها و توان موشکی خود به صورت فعال‌تری همکاری کند!

۴ کشور اروپایی آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا که در گروه ۷ عضویت دارند نه تنها اقدام بازدارنده‌ای در مقابل کاخ سفید و تصمیم غیرعقلانه آن انجام ندادند، بلکه با تصویب بیانیه پایانی گروه ۷، برای هضم این تصمیم در فضای سیاست داخلی آمریکا زمینه‌سازی کردند. نکته جالب توجه اینکه خدمت اتحادیه اروپایی به ترامپ را در این معادله، حتی برخی جمهوری خواهان سنتی و مقامات نظامی آمریکایی انجام ندادند!

رفتارشناسی اتحادیه اروپایی پس از اقدام اخیر دولت ترامپ نیز این موضوع را بخوبی نشان می‌دهد؛ مقامات اروپایی پس از اعلام قرار دادن نام سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی کاخ سفید، اقدامی در مواجهه با ترامپ و محکوم کردن رسمی این تصمیم انجام ندادند. این در حالی است که قرار دادن نام نیروی نظامی کشوری در لیست گروه‌های تروریستی که دارای حاکمیت مستقل است، مغایر با منشور سازمان ملل متحد و دیگر اسناد جمعی در حوزه روابط بین‌الملل است. همان گونه که بارها اشاره شده است، اتحادیه اروپایی از ابتدای حضور ترامپ در کاخ سفید، پازل ضد ایرانی مشترکی را به همراه واشنگتن تکمیل می‌کند. این پروسه، گاه در قالب «سیاست‌های پنهان» و گاه به شکل «مواضع رسمی و آشکار» ظهور و بروز می‌یابد.

دقیق‌ترین و بروزترین تحلیل‌های سیاسی را از کانال بصیرت دریافت کنید



@basirat\_fa

